

تبلور دانش و معرفت در بلاغت علوی

قرنها از صدور خطبه‌ها و نامه‌های امام پارسایان و زینت خطیبان و ادیبان می‌گذرد و هنوز جلوه‌های خیره‌کننده بلاغت امام اندیشه‌ها را متحیر کرده است و دوست و دشمن بدان اعتراف کرده‌اند. معاویه در برابر سخن تملق‌آمیز «محفن بن ابی محفن» که نسبت ناروا به آن حضرت داده بود گفت: وای بر تو چگونه این نسبت ناروا را به علی می‌دهی به خدا سوگند مؤسس و بنیانگذار فصاحت در قریش کسی جز علی نیست.^۱

عظمت کلام امام نیاز به تعریف و توصیف ندارد هرچا این سخنان مطرح شود مورد توجه و استفاده قرار می‌گیرد، و در این راستا تفاوتی بین مسلمانان و غیرمسلمانان نیست.

استاد انطاکی می‌گوید: امام علی(ع) که پیشوای فصیحان و استاد بلیغان است. او معیار و میزان سلامت لغت عربی است زیرا کسی که سخنش فروتر از کلام خالق و فراتر از کلام مخلوق باشد، حتماً پیشوای مردمان و مقیاس سلامت لغت آنان و معیار بلاغت و فصاحت ایشان خواهد بود.

او با تأکید می‌گوید: علی استاد نویسندگان عرب و معلم بدون منازع آنان است. پس هیچ ادیب فرزانه‌ای نیست که در صنعت و هنر نویسندگی به مرحله کمال برسد، مگر قرآن و نهج البلاغه پیش رو و در دسترس او باشد. آن کلام خدا و این کلام برترین مخلوق.^۲

نکته جالب آنکه چنین منشوری که در میان دانشمندان و ادیبان خوش درخشیده است، در متن جامعه و در میان اقشار مختلف، که با زبان عربی آشنایی دارند، مورد استقبال قرار گرفته است.

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۱.

۲. عبدالملک انطاکی: ملحة الامام علی، ص ۶۷۶.

«مسمودی» مورخ نامی دنیای اسلام و عرب می‌نویسد:

«مردم در رابطه با زندگی و موقعیت‌های اجتماعی خود بیش از چهارصد خطبه از خطبه‌های امام را حفظ داشتند که در موارد گوناگون بدان استناد می‌کردند و بدون مراجعه به کتاب و کتابخانه مانند ضرب‌المثل‌های مشهور از آن بهره می‌بردند.»^۱

در هر صورت فصاحت و بلاغت امام نه تنها مرزهای زمان و مکان را شکسته و «فرازمانی» و «فرا مکانی» شده بلکه از چهارچوب طبقات و گروه‌ها هم گذشته و همه را بهره‌مند ساخته است. اصولاً معنای بلاغت این است که کلامی چنین پر دامنه و وسیع‌الطیف باشد که هم فیلسوف و فرهیخته و هم افراد معمولی هر یک به اندازه استعداد و دانش خود از آن کام گیرند.

مسئله بلاغت امام(ع) که در نهج‌البلاغه متجلی است یک حقیقت و ضرورت برای انتقال فکر و فرهنگ به شمار می‌آید. چگونه می‌توان حقایق فکری و عقیدتی را به ذهن‌ها و اندیشه‌های دیگران وارد کرد. مهم‌ترین و نافذترین راه، بیان و گویش یعنی فصاحت و بلاغت است. ادبیات و فصاحت و بلاغت حامل انرژی اندیشه و معرفت‌اند و با کلید واژه‌های هنری و عاطفی خود دَرِ قلب‌ها و اندیشه‌ها را می‌گشایند و راه ورود تعقل و تدبر را هموار می‌سازند و نه تنها دل‌های آماده و عاشق، که روح‌های غافل و سرکش را هم به تسخیر درآورده و رام و آرام ساخته و در حوزه اندیشه و دانش وارد می‌سازد.

مسئله ادبیات، تنفس در فضای بزم و موقعیت تلذذ و تفتن نیست، بلکه کلید گشایش ابواب علوم و فنون به ویژه معارف انسانی و الهی است. نهج‌البلاغه در این رابطه، نمایشگاه انتقال علوم ماورایی و اندیشه و اخلاق انسانی است.

به طور مثال آنجا که امام(ع) تقوی را از عالم معقول به عالم محسوس درمی‌آورد و ابعاد گسترده آن را بیان می‌کند و در مقابل آن خطا و گناه را قرار می‌دهد، در یک مقایسه ادیبانه که در اعماق روح انسان اثر می‌گذارد اینگونه بیان می‌کند:

...أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلُّ حَبْلِ حَالِيهَا أَهْلُهَا وَ أَعْطُوا أَرْمَتْهَا فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَهَنَّمَ... (گناهان چون اسبان سرکش‌اند که سوارکارانی بی‌لگام بر آنها نشسته‌اند و سرانجام به جهنم سقوط خواهند کرد، ولی تقوی مرکب رام و رهواری است که زمام آن به دست راکب آن است و به سلامت به مینو درآید).^۲

بیان امام چنان زیبا و جانانه این امر معنوی و اخلاقی را توضیح می‌دهد که علامه شریف رضی، که خود نابغه ادب و فصاحت است، عنان اختیار از کف داده، می‌نویسد:

این کلام کوتاه و بسیار زیبا را با هیچ عبارت زیبایی نتوان ستود و شگفتی از آن، حجاب خودنمایی در تفسیر آن است، و در این کلام معجز اثر با همه زیبایی‌های آن که برشمردیم، فراوان نکته‌های ادب و فصاحت هست که هیچ زبانی یارای بیانش را ندارد، و ژرفای آن را هیچ انسانی درنیابد، و کسی بدان نرسد جز آنکه در صنعت بلاغت استاد، و به کرسی تحقیق نشسته باشد و بدین حقیقت دست نیازند جز

۱. مروج الذهب: ۲ / ۳۳ - دراسة حول نهج البلاغه / ۵۵.

۲. نهج البلاغه، ج ۱۶.

و یا آنجا که مردم را به زهد و پارسایی در دنیا و تلاش در راه آخرت دعوت می‌کند با بیانی فصیح و شیرین و زیبا و اثرگذار این امر ظریف و معنوی را در رابطه با بهشت و دوری از دوزخ به نمایش می‌گذارد.

... أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ، وَغَدَا السَّبَاقَ، وَ السَّبْقَةَ الْجَنَّةَ وَ الْغَايَةَ النَّارَ... (به هوش باشید که امروز روز آمادگی و فردا هنگامه مسابقه است و در این جریان سرنوشت‌ساز بهشت را به مسابقه گذاشته‌اند و دوزخ سرانجام واماندگان خواهد بود).^۲

علامه شریف رضی در شرح این جمله و گستره فصاحت آن می‌نویسد:

«در این سخن علاوه بر بلندی و زیبایی لفظ و عظمت مفهوم و محتوا و مثال درست و تشبیهی بهنجار، رازی شگفت و نکته‌ای ظریف نهفته است و آن «أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ، وَغَدَا السَّبَاقَ، وَ السَّبْقَةَ الْجَنَّةَ وَ الْغَايَةَ النَّارَ» است که «جایزه بهشت» و «سزای دوزخ» را با دو لفظ گوناگون بیان فرموده است: کلمه «مسابقه» را در مورد «بهشت» به کار برده و برای دوزخ که سرانجام تبهکاران و نافرمانان است کلمه «غایت» (سرانجام) را آورده است، زیرا مسابقه به سوی هدفی مطلوب و مورد علاقه صورت می‌گیرد که این با بهشت سازگار است. ولی در مورد دوزخ چنین نیست بلکه از کلمه «سرانجام» استفاده شده است زیرا پایان کار، گرچه دلخواه نباشد، اما خواه ناخواه به واقعیت خواهد پیوست.

در هر صورت مسئله ادبیات از ارکان و ابزار انتقال فکر و فرهنگ است و همه علوم به این دانش نیازمندند، به ویژه علوم عقلی و عرفانی که نهج البلاغه نمونه‌ای اعلای آن است. گرچه بعضی از ناگاهان تلاش می‌کنند که همین نقاط اوج و قوت را نادیده گرفته و یا تبدیل به نقطه ضعف کنند.

به طور مثال، آقای احمد امین در کتاب فجر الإسلام نثر مسجع و آرایش‌های لفظی کلام امام را مورد اشکال قرار داده و آن را با فضای آن زمان، بیگانه می‌پندارد. در حالی که ادبیات قرآن کریم برای اثبات این مطلب کافی است. بنابراین برای کسی مانند امیرالمؤمنین (ع) که شاگرد مکتب قرآن است چه چیزی شایسته‌تر از اینکه از قرآن حتی در اسلوب کلام و تعبیر و ساخت و بافت سخن پیروی کند؟ افزون بر این بسیاری از محدثان و مورخان، سخنان مسجع و ادبی بسیاری از کلام پیامبر اکرم (ص) و بعضی از یاران آن حضرت نیز نقل کرده‌اند.

مدیر مسئول

۱. نهج البلاغه، خ ۱۶..

۲. نهج البلاغه، خ ۲۸.